

اصول لفظیه نائینی و تحلیل سیاسی

بهرام دلیر^۱

چکیده

مسأله مقاله این است که: آیا اصول الفاظ، می‌تواند مدد رسان تحلیل‌گر سیاسی باشد؟ به نظر می‌آید که اصول فقه دانشی است که ظرفیت یک روش خاص تحلیل سیاسی می‌تواند باشد و در همه رشته‌های علوم انسانی کارایی دارد. تمام ارتباطات و افعال انسانی یا به لفظ است و یا به عمل و فعل، در عرصه‌های لفظی، اصول لفظیه و در مقام عمل، اصول عملیه دانش اصول فقه کاربرد دارد. اگر در تحلیل‌های سیاسی، نوشته‌های سیاسی، تصمیم‌های سیاسی و بیانیه‌های سیاسی، اصول لفظیه را بکار گرفته شود، بطور قطع تحلیل سیاسی تقویت شده و به مدد اصول لفظیه مراد صاحبان گفتار سیاسی، نوشتار سیاسی و بیانیه‌های سیاسی، آسانتر کشف خواهد شد. با بهره‌مندی از اصول الفاظ، حقایقشان از مجازاتشان، عامشان از خاصشان و مطلقشان از مقیدشان، متمایز خواهند شد. یکی از اصولیان بزرگ میرزای نائینی است که مباحث الفاظ اصول را با امعان نظر مورد تجزیه و تحلیل علمی خود قرار داده‌اند که در تحلیل‌های سیاسی مدد رسان‌اند و خیلی از ابهام‌های موجود در گفتارها، بیانیه‌ها و نوشتارهای سیاسی را بر طرف سازد. حجیت اصول الفاظ، به بنای عقلاست و کاربرد جهانی دارد در کشف مراد صاحبان قدرت سیاسی از سخنان سیاسی دارد. روش ترکیبی از تحلیل و توصیف خواهد بود و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و نرم افزار خواهد بود، نوآوری مقاله التفات دادن به کاربرست اصول الفاظ در دیگر عرصه‌های علمی است.

کلید واژه‌ها: اصول فقه، نائینی، اصول الفاظ، تحلیل سیاسی.

^۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و عضو انجمن اصول فقه حوزه

نائینی (ره) دارای نظریه سیاسی است و کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» وی در نظریه سیاسی یک اثر ماندگار در اندیشه سیاسی اسلامی است. این کتاب ساختار خاصی دارد که تمام محتوای آن سیاسی است (نائینی، ۱۳۹۳). مفردات و ساختار کتاب را دکتر فیرحی تشریح کردند (فیرحی، ۱۳۹۷، ص ۹۱). محققان به «تنبیه الامه» و اندیشه سیاسی نائینی (ره) توجه خاصی دارند. وی در تقریراتش به ولایت فقیه هم پرداخته است (نجفی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۳۱). بهشتی (۱۳۸۲) پژوهش مستقلی در رابطه با اندیشه سیاسی نائینی انجام داده است. دانش‌های حوزوی، توان علمی حضور در عرصه‌های دانشی جهان را دارند، ولی متأسفانه محصور حوزه‌های علمیه بوده و مهجور از حضور و مشارکت فعالانه در دانش‌های بین‌المللی هستند. برای مثال، در هر کجا و در هر زمان و در هر دانشی که بحث از اوامر و نواهی وجود دارد، مباحث اوامر و نواهی اصول فقه نیز می‌تواند مشارکت فعالانه داشته باشد؛ چرا که امر هر آمری، امر به‌شمار می‌آید، که دانش اصول ما را با ماهیت امر و نهی و تقسیمات آن آشنا می‌کند. در مفاهیم نیز چنین است که مفاهیمی مثل مفهوم شرط، عدد، غایت، لقب، وصف و... که در اصول با ماهیت آنها آشنا می‌شویم، در علم حقوق با تمام گرایش‌هایی که دارد، سرشار از این مفاهیم بوده و دانش‌آموخته اصول فقه می‌تواند مفاهیم اصول فقه را در تجزیه و تحلیل‌های کنوانسیون‌های حقوق بین‌الملل و حقوق خصوصی، حقوق جزا و... بکار برد و کارایی آن‌ها را نشان دهد. همچنین هر کجا که در مقام عمل با تردید مواجه شده باشد؛ می‌تواند از اصول عملیه اصول فقه استفاده نموده و تردید در عمل را بر طرف سازد و... همچنین فلسفه فلاسفه مسلمان در هر کجا که از هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرجام‌شناسی است، فلسفه فلاسفه مسلمان می‌تواند مشارکت فعالانه داشته باشد و عرفان در محافل معنوی، اخلاق در دانش اخلاق، ادبیات در ادبیات عرب، و حتی قواعد تفسیری که ما داریم، می‌تواند در تفسیر متون مقدس مشارکت داشته باشد و...



اصول لفظیه بانی (ره) و تحلیل سیاسی از پیشینه چندان بر خوردار نیست و یا جستجوی ما ناکافی بوده که هر چه جستجو کردیم، اثر مستقلى را در موضوع پژوهش حاضر نیافتیم. شاید هم جستجوی ما ناقص بوده باشد. اصول لفظیه قواعد عقلایی است که در مقام شك در مراد متکلم به کار می رود، به طور قطع، الفاظ به کار رفته در گفتارها، بیانیها و نوشتارهای صاحبان قدرت سیاسی نیز مشمول اصول الفاظ هستند و با اصول یاد شده می توان آنها را مورد تجزیه و تحلیل سیاسی قرار داد. قواعد اصولی به شرط عملیاتی کردن مفاد آنها می توانند مدرسان علوم اجتماعی و سیاسی باشند. به طور مثال، امروزه درمان معضلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... عملیاتی کردن قاعده اصولی الاهم فالاهم است؛ تا امر اهم است، نباید به مهم پرداخت؛ با وجود اهم های کثیر، پرداختن به امور مهم، نتیجه معکوس خواهد داشت. از آنجا که موضوع پژوهش حاضر اصول لفظیه و تحلیل سیاسی است، از پرداختن به دیگر قواعد اصولی پرهیز شده و به برخی از اصول لفظیه می پردازیم. در گام نخست فهرست برخی از اصول لفظیه و تفسیر آنها را یادآور می شویم، سپس به کاربرد اصول لفظیه در تحلیل سیاسی می پردازیم. «اصول لفظیه عبارتند از: اصالة الاطلاق، اصالة الحقيقة، اصالة العموم، اصالة عدم التقرير، اصالة الظهور، اصالة عدم الاضمار، اصالة عدم الوضع، اصالة عدم الاشتراك، اصالة عدم النقل و... که مهم ترین آنها پنج اصل اول است. هریک از اصول مذکور تحت عنوان خاص خود مورد بحث قرار گرفته است. آیا اصول لفظیه حجت اند؟ آیا حجیت شرعی دارند؟ یا عقلایی؟ یا عرفی؟ اصول لفظیه بر بنای عقلاء استوارند؛ زیرا عقلای عالم در خطابات و گفتگوها، به ظاهر ترتیب اثر می دهند، و به احتمالات خلاف ظاهر همچون احتمال غفلت، خطا، شوخی، اجمال، مجاز و... توجه نخواهند کرد، و چون منعی از طرف شارع ارائه نشده است، طبعاً مشخص می شود که شارع این بنای عقلاء را امضاء کرده است (ولایی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷). محل جریان اصول لفظیه، مقام تردید و شک است.

شك در هر کلامی، دوگونه است؛ یکی شك در معنای موضوع له، مانند شك در اینکه آیا



موضوع له لفظ «صعید»، تراب (خاك خالص) است، یا مطلق وجه الارض (هر آنچه که به آن در عرف «سطح زمین» گفته می‌شود)؛ که در پیرامون سخنان صاحبان قدرت سیاسی فراوان از اینگونه شک و تردیدها وجود دارد؛ و دیگری شك در مراد متکلم بعد از علم به معنای موضوع له. اینگونه تردیدها را نیز می‌توان در سخنان سیاسیون بسیار مشاهده نمود. به‌طور مثال، ما معانی متعدد ولایت مطلقه را می‌دانیم و شک در مراد سیاست‌مدار می‌کنیم که مرادش از بین معانی ولایت مطلقه کدام است؟ و یا مراد از مذاکره را می‌دانیم، ولی نمی‌دانیم مذاکره در چه حد مراد صاحب قدرت است؟ و با کدامین کشورها؟ وقتی با چنین پرسش‌هایی مواجه می‌شویم، به کمک اصول الفاظ می‌توان تردیدهای سؤال‌انگیز را زدود. «برای برطرف کردن شك در معنای موضوع له، علامات تشخیص معنای حقیقی از مجازی به کار گرفته می‌شود، ولی برای زدودن شك در مراد متکلم، از اصول لفظی استفاده می‌شود. برای مثال، جایی که علم به معنای حقیقی وجود دارد، ولی تردید شده که آیا متکلم معنای حقیقی را اراده کرده است یا معنای مجازی را؛ با تمسک به اصالت حقیقت، به اراده معنای حقیقی از سوی متکلم حکم می‌شود. دلیل حجیت تمسک به اصول لفظی که يك سیره عقلایی است، امضاء و تأیید این سیره از سوی شارع می‌باشد» (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷). برای محصلان و مدرسان دروس حوزوی، اصول الفاظ روشن است، ولی برای دانشگاهیان در رشته‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی و... که با مباحث الفاظ و اصول لفظیه آشنا نیستند، این بحث‌ها برایشان تازگی دارد. در تقسیم اصول لفظی، تقسیمات متکثری وجود دارد که در یک تقسیم، اصول لفظی را به اصول لفظی عدمی و اصول لفظی وجودی تقسیم می‌کنند؛ یا به سلبی و ایجابی. اصول لفظی عدمی مثل اصالت عدم قرینه، اصالت عدم تقييد و اصالت عدم تخصیص. اصول لفظی وجودی مثل اصالت عموم، اصالت حقیقت و اصالت ظهور. «منشأ شك در اینکه گوینده، خلاف ظاهر کلام خود را اراده کرده است یا نه، دو چیز است: یکی شك در مطابقت اراده استعمالی با ظهور کلام؛ از آن‌رو که استعمال مجازی

احتمال داده می‌شود؛ و دیگری شك در مطابقت اصل ظهور با اراده جدی، و در حقیقت، شك در مطابقت اراده استعمالی با اراده جدی با قطع به تطابق اراده استعمالی و ظهور. برای رفع شك ناشی از مطابقت اراده استعمالی با ظهور کلام، باید به اصول عدمی همچون اصالت عدم قرینه، اصالت عدم تقیید و اصالت عدم تخصیص، تمسك نمود؛ یعنی اصل آن است که قرینه‌ای برخلاف ظاهر نیست و تقیید و تخصیصی وجود ندارد و اراده استعمالی، مطابق ظهور است. برای رفع شك در مطابقت اصل ظهور با اراده جدی، باید به اصول لفظی وجودی از قبیل اصالت حقیقت، اصالت عموم و اصالت اطلاق، تمسك نمود» (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۷-۲۱۸). با به کارگیری این دو دسته اصول ایجابی و سلبی می‌توان در روش‌شناسی تحلیل مباحث سیاسی، به تحلیل‌گر سیاسی کمک کرد و تحلیل‌های سیاسی به مراد صاحبان قدرت سیاسی بیشتر پی خواهند برد. به طور کلی اصول در دانش اصول فقه به دو دسته کلان تقسیم می‌شود: یکی اصول لفظی و دیگری اصول عملی که اصول لفظی و اصول عملی از دو نظر با هم تفاوت دارند: یکی از نظر کاربرد: اصول عملی برای رهایی مکلف از سرگردانی در مقام عمل است؛ اما کاربرد اصول لفظی در جایی است که مراد گوینده روشن نباشد. دیگری از نظر جست‌وجو: در اصول لفظی، لزوم جست‌وجو برای دفع احتمال وجود مانع (مخصّص و مقید) بعد از وجود مقتضی است، که همان ظهور جمله می‌باشد؛ اما جست‌وجو در اصول عملی، پیرامون اثبات اصل وجود مقتضی است؛ زیرا قبل از جریان اصول عملی، مقتضی موجود نیست.

تحلیل سیاسی

در مباحث سیاسی دو واژه که دارای معانی متفاوتی هستند، معمولاً به یک معنا و مترادف به کار برده می‌شود. این استعمال به دلیل عدم توجه و دقت کافی به معانی این واژه‌ها و علت وضع و مقصود از هر یک از آنها بوده است، این دو واژه عبارتند از تحلیل و تفسیر. تحلیل سیاسی غالباً به همراه «تجزیه» به کار برده می‌شود و علت آن ارتباطی است که بین این دو وجود دارد. تجزیه عبارت است از جدا کردن، جزء جزء نمودن؛ و تحلیل به معنای ترکیب و

کشف روابط بین اجزاء، به طوری که کلیت یک شیء و یا یک پدیده را بتوان شناسایی کرد، است. به همین دلیل عده‌ای گفته‌اند تحلیل خودبه‌خود تجزیه را به همراه دارد؛ زیرا هیچ شناختی بدون آگاهی از اجزاء و ارتباط آنها با یکدیگر در یک ترکیب کلی، ارزش علمی ندارد. به این ترتیب تجزیه و تحلیل سیاسی یعنی تجزیه پدیده به اجزاء گوناگون و تشکیل دهنده پدیده مورد بررسی و شناخت هر یک از اجزاء و شناخت ارتباط اجزاء با یکدیگر و شناسایی کلیت پدیده مورد بررسی (منصوری، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). روش‌هایی که می‌توان در تحلیل سیاسی به کار بست، فراوان هستند؛ مثل روش‌های چرایی، مفهومی، ذاتی، کیفی، آثاری، ارزشی، روش توصیفی، علی، مقایسه‌ای، تحلیل محتوا و... (شعبانی سارویی، ۱۳۹۱). پژوهش حاضر روش دیگری غیر از روش‌های یاد شده را پیشنهاد می‌کند و آن روش اصولی است با تاکید بر مباحث الفاظ علم اصول که ظرفیتی را که دارا است، می‌توان در تحلیل سیاسی به کار بست. شاید بتوان گفت که این روش برای دانشجویان و اساتید علوم سیاسی کاملاً تازه‌گی دارد. تحلیل سیاسی برای فروشنانند تضادها صورت می‌گیرد (استریکلند و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۷۲). تحلیل سیاسی^۱ یعنی توصیف و بررسی پدیده‌های مربوط به قدرت و اداره اجتماع به منظور پاسخگویی به چگونگی و چرایی وقوع آن؛ ریشه‌یابی علل وقوع یک حادثه و کشف روابط آن برای شناخت حادثه (مظفری، ۱۳۸۶، ص ۴۰). تفسیر سیاسی^۲ به معنای توضیح و توصیف پدیده‌ها و اصطلاحات سیاسی و شرح موارد مبهم در تحلیل سیاسی است (مظفری، ۱۳۸۶، ص ۴۱). تحلیل سیاسی و تفسیر سیاسی را به هر معنایی بگیریم، خواناخواه با لفظ، مفاهیم، اصطلاحات و با سخنان صاحبان قدرت سیاسی مواجه هستیم و در چنین مواجهه‌ای، برای تحلیل و تفسیر سیاسی می‌توان از اصول الفاظ بهره برد. ازجمله مراحل تحلیل سیاسی عبارتند از: جمع‌آوری اطلاعات و اخبار، تعیین هدف،

انتخاب روش و جمع‌بندی و... یکی از مراحل مهم در تحلیل سیاسی، آشنایی با مباحث الفاظ علم اصول و به کارگیری آن در تحلیل سیاسی است که می‌تواند تحلیلگر سیاسی را از مغالطه و از خطا در تحلیل دور کرده و کمک کند که مراد صاحبان قدرت سیاسی کشف شود. این بدان معنا نیست که فقط به مراحل یاد شده بسنده شود، بلکه دانش‌ها و روش‌های دیگر حوزوی نیز می‌تواند یاری‌رسان تحلیلگر سیاسی باشد. گاهی از ابزارهای تحلیل نام برده می‌شود که بایستی پدیده، دلالت، استدلال نظریه و علت و معلول باشد (فرهادی نیا، ۱۳۶۴، ص ۷۹-۱۸). ضمن اینکه اینها بایستی باشد ولی از اصول و قواعدی که بتوان مراد سیاستمداران را کشف کرد؛ با وجود تمامی ابزارها، هیچ تحلیلگری بی‌نیاز از مباحث الفاظ اصول و قواعد آن نیست که در مباحث الفاظ علم اصول، نائینی و دیگر اصولیون، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. برای تحلیل سیاسی سه رکن لازم است. نخست خبر یا پدیده‌ای به وجود آمده یا اتفاق افتاده؛ دوم، اطلاعات مربوط به آن خبر به صورت دسته‌بندی شده و روندهای گذشته مورد توجه تحلیلگر قرار بگیرد؛ سوم، کشف ارتباط بین پدیده مورد بررسی با سایر تحولات مرتبط با همان خبر یا پدیده.

اصالت ظهور و تحلیل سیاسی

گرفتن ظاهر سخن و الغای احتمال خلاف آن طبق اصل اصالة ظهور قاعده‌مند است. اصالت ظهور، در جایی به کار می‌رود که لفظ استعمال شده، در معنای خاصی ظهور داشته باشد؛ یعنی حمل لفظ یا کلام بر آن معنا در نظر خردمندان راجح باشد، هرچند در مقام استعمال، احتمال خلاف آن (اراده معنای مرجوح) داده می‌شود؛ در چنین حالتی عاقلان به معنای ظاهر تمسک نموده و معنای خلاف ظاهر را نادیده می‌گیرند. بنابراین، اصالت ظهور، یعنی أخذ به ظهور کلام (معنای راجح) و الغای احتمال خلاف آن (معنای مرجوح). این اصل لفظی عقلایی، حکم می‌کند که تا وقتی برای معنای خلاف ظاهر دلیلی اقامه نشده است، باید همان معنای ظاهر کلام را أخذ کرد و بدان ترتیب اثر داد، و شارع شیوه جدیدی



را اختراع نکرده است، بلکه همان شیوه عقلا را در تمسک به ظهور لفظ متکلم تأیید و امضاء نموده است؛ زیرا اگر شیوه دیگری مورد نظر شارع بود، آن را بیان می‌کرد. در گزاره‌های سیاسی فراوان می‌توان دید که ظاهر کلام را رها می‌کنند و به معانی دوردست آن می‌پردازند و هر حزبی با رویکرد و منافع حزبی خود تحلیل و تفسیر می‌کند؛ که از نظر اصالت ظهور، خلاف قاعده است. این اصل قلمرو گسترده‌ای دارد که همه اصول لفظی دیگر را دربرمی‌گیرد، به گونه‌ای که همگی به همین اصل برمی‌گردد؛ فلسفه اصالة الظهور جهت کشف مراد متکلم است، «ان حجية أصالة الظهور انما هي لكشفه عن مراد المتكلم» (نائینی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۸۷). «این اصل چنان گسترده است که همه اصول لفظی دیگر را دربرمی‌گیرد، به گونه‌ای که همگی به همین اصل برمی‌گردد؛ بنابراین، درباره اصالت حقیقت می‌توان گفت: لفظ با احتمال اراده معنای مجازی از آن، در معنای حقیقی ظهور دارد. در مورد اصالت عموم گفته می‌شود: لفظ با احتمال تخصیص، در عموم ظهور دارد و بقیه اصول لفظی نیز به همین ترتیب به اصالت ظهور برمی‌گردند. بنابراین، اگر به جای اصول لفظی، فقط به اصالت ظهور به معنای عام آن اکتفاء شود، دیگر نیازی به اصول دیگر نیست» (مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸). طبق قاعده اصالة ظهور، تمام سخنان صاحبان قدرت سیاسی را می‌توان حمل به معنای ظاهری سخنانشان کرد و به مقتضای ظهور کلامشان، آنها را مورد تجزیه و تحلیل سیاسی قرار داده و معانی خلاف ظاهر سخنانشان را نادیده گرفت.

رهبر سیاسی پیرامون یک پدیده سیاسی سخنرانی می‌کند و تحلیلگران سیاسی آن سخنان را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و یک سخن را که معنای ظاهری روشنی دارد و از محکومات به‌شمار می‌رود، با تجزیه و تحلیل سیاسی غیراصولی و ناروا، آن را به متشابه تبدیل می‌کنند و جامعه را متحیر ساخته و با تردیدهای آزاردهنده مواجه می‌کنند. برای دوری کردن از این قبیل تردیدها و تحیرها، بایسته و شایسته است که به اصول الفاظ تمسک جسته و بخصوص با اصالت ظهور، کلام رهبر سیاسی را به معانی ظاهری آن

حمل کرده و از تحلیل و تفسیر معانی دور از سخن رهبر سیاسی پرهیز نمود. مادامی که که قرینه و دلیلی برخلاف ظاهر نباشد، بایستی همان معنای ظاهر از سخن را معیار قرار داد و تجزیه و تحلیل کرد. اگر اصالت ظهور و سایر اصول الفاظ را در تحلیل سیاسی ملاک و معیار قرار بدهیم، جامعه سیاسی را از آثارشیم تحلیل‌ها نجات داده‌ایم و نزاع‌های بی‌حاصل از پیرامون سخنان صاحبان قدرت سیاسی رخت برمی‌بندد. در نتیجه قواعد و قوانین علمی و زبان‌شناختی بر گفتارها، بیانی‌ها و نوشتارهای سیاسی حاکم خواهد شد. با این وجود یک حزب سیاسی نمی‌تواند در راستای منافع حزبی خود در سخنان رهبر سیاسی، دخل و تصرف و تحلیل کند.

اصالت اطلاق و تحلیل سیاسی

قشری‌بینی و قشری‌اندیشی، آفت توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... هر جامعه است. گفتارهای سیاسی صاحبان قدرت سیاسی را نباید با رویکرد قشری‌گری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و قیدهای بدون دلیل بر آن گفتارها افزود، که با احتمال وجود قیدهای احتمالی می‌توان با تمسک به اصالت اطلاق گفتار صاحبان قدرت سیاسی، آن قیدها را نفی نمود و کلام رهبر سیاسی را بدون اینکه قیدی داشته باشد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اصالت اطلاق، از اصول لفظی است. در کاربرد و مجرای این اصل، گفته شده: «در صورتی که لفظی بدون قید و به‌طور مطلق وارد شود و سپس در مراد متکلم تردید شود که آیا مقصود وی همان معنای مطلق است، یا معنای مقید با فرض اینکه قیدی در کلام او نیامده و یا اگر آمده، به شنونده نرسیده است، در چنین موردی اصالت اطلاق جاری می‌گردد؛ که مشهور اصولیان بر این باورند که اصالة الاطلاق جاری می‌شود؛ با این استدلال که اگر گوینده، از لفظ معنای مقید اراده کرده بود، می‌بایست اعلام می‌نمود و چون اعلام نکرده، عقلاً به احتمال وجود قید اعتناء نمی‌کنند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۸؛ حکیم، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۶۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸۷؛ شیرازی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، جزء ۲، ص ۵۱؛ خویی، ۱۴۱۰ق،

ص ۷۷؛ مظفر، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۹-۷۸؛ طباطبایی حکیم، ۱۹۷۹م، ص ۲۳۳-۲۳۲؛ مشکینی، ۱۴۱۳ق، ص ۵۷).

مثال دیگر اینکه، اگر دلیلی بر وجوب نماز دلالت کند و همان دلیل یا دلیل دیگر بگوید: در نماز وجود فلان خصوصیت مثل طهارت یا روبه قبله بودن و...، یا عدم فلان خصوصیت مثل فاصله انداختن بین اجزاء لازم است، در هر دو صورت، باید تابع دلیل بود و مقتضای دلیل را رعایت کرد؛ اما اگر همان دلیل یا دلیل دیگر متضمن بیان خصوصیتی باشد که احتمال دارد در نماز مدخلیت داشته باشد، ولی لزوم یا عدم لزوم آن را بیان نکرده، در این صورت، به اصالت اطلاق تمسک گردیده و دخالت این خصوصیت - وجود یا عدم آن - نفی می شود و ثابت می گردد که واجب نسبت به این خصوصیت لا بشرط است؛ البته مشروط به اینکه مقدمات حکمت فراهم باشد. مثال دیگر اینکه، خداوند در قرآن بیع را حلال فرموده، ولی در صورت شك در اینکه آیا حلیت بیع مقید به قیود و مشروط به شروطی (مثل نقدی بودن یا عربی بودن صیغه آن) هست یا نه، اصالت اطلاق جاری می شود و با آن، چنین قیود مشکوکی نفی گردیده و انجام بیع به غیر صیغه عربی و بیع نسیه ای صحیح می گردد. چون دلیل حجیت اصالت اطلاق، بنای عقلا و عرف است، در عرصه های سیاسی و به خصوص در تحلیل سیاسی می توان از این اصل استفاده کرد. البته این اصل، مثل سایر اصول لفظی، هم برای متکلم و هم برای مخاطب حجیت دارد. وقتی دلیل حجیت اصالت اطلاق بر بنای خردمندان و عرف است، با پشتوانه اصالت اطلاق می توان در تمام گزاره هایی که احتمال تقیید می رود، احتمال تقیید را مرتفع ساخت. یکی از مصادیق کاربرد آن می تواند تحلیل سیاست های داخلی، منطقه ای، فرمانطقه ای و بین المللی باشد و با تکیه به این قاعده اصولی، مراد صاحبان قدرت را از گفتارهای سیاسی شان کشف نمود و به اطلاق کلامشان تمسک جست و بدان ترتیب اثر داد و تمام احتمال های برخلاف اطلاق سخنانشان را نادیده گرفت و هرگونه احتمال مجازگویی را لغو نمود. پژوهش حاضر درصدد است به دانش آموخته های علوم



سیاسی یادآور شود که دانش اصول ظرفیت زیادی برای استفاده در تحلیل‌های سیاسی دارد. دانش آموخته‌های حوزه با این اصول آشنا هستند. برای اصل یاد شده مثال‌های فراوانی می‌توان از سیاست‌های داخلی، منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای و بین‌المللی نام برد و کاربرد اصل یاد شده را نشان داد، که به کار بردن اصالت حقیقت و اصول دیگر می‌تواند مانع از بسیاری چالش‌ها و بحران‌های سیاسی شود و نیز جامعه را از گسست‌های خطرناک اجتماعی برهاند. گسست‌های سیاسی و اجتماعی بیشتر ناشی از خلط‌های بین حقیقت و مجاز می‌شود، هر گروهی سخنان رهبر سیاسی جامعه را به نفع گروه و حزب خود تفسیر و تحلیل می‌کند؛ اگر یک مجموعه از اصول و قواعد بر تحلیل‌ها حاکم شود، تحلیل‌های قشری‌گرایی رخت برمی‌بندد و بسیاری از تحلیل‌های مجازی جمع می‌شود و اختلافات گروه‌ها به اندک می‌رسد. پس شایسته و بایسته است که در تحلیل‌های سیاسی، اصول و قواعدی که کشف از مراد متکلم می‌کند، بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

اصالة العموم و تحلیل سیاسی

انسان وقتی که یک سخن عامی را می‌شنود، به طور طبیعی احتمال تخصیص می‌دهد که شاید صاحب سخن عام، خویش را با مخصصی تخصیص زده باشد. پس از جست‌وجو از مخصص و یأس از یافتن آن، تمسک به اصالت عموم می‌کند و احتمال تخصیص کلام را نادیده می‌گیرد. اصالت عموم، از اصول معتبر لفظی است و در جایی کاربرد دارد که لفظ عامی بیان شود و در اینکه آیا از آن عموم اراده شده یا نه، تردید شود؛ به بیان دیگر، هرگاه گوینده، لفظ عامی را به کار ببرد، اما این شك پدید آید که آیا او معنای عام را اراده کرده یا در کلام خود مخصص آورده است، می‌توان با تمسک به اصالت عموم، احتمال تخصیص را نفی و به عموم آن عمل کرد، تا وقتی که وجود مخصص برای عام، محرز گردد. برای مثال، هرگاه گفته شود: «از همه دانشمندان عیادت کن» و تردید شود که آیا منظور گوینده، تمام دانشمندان با هر نوع تخصصی است، یا تنها دانشمندان دینی مراد است، در این صورت با اجرای اصالت عموم، مخاطب باید به عیادت تمام دانشمندان برود. مثلاً، رهبر سیاسی



خطاب به وزارت خارجه بگویند که با تمام کشورها ارتباط برقرار کنید، که ظاهر کلامش عام است و با نیافتن مخصص در کلامش می‌توان به عموم عام گفتار سیاسی رهبر سیاسی تمسک جست و با تمام کشورها ارتباط برقرار کرد.^۱ غالب مباحث طرح شده در تقریرات درس نائینی، در تحلیل سیاسی، دارای کاربرد تحلیل سیاسی‌اند. وی قبل از شروع از بحث عموم و خصوص، اموری را مورد بحث قرار می‌دهد که امر اول را به فرق بین عام و مطلق شمولی اختصاص می‌دهد، و به مناسبت از مقدمات حکمت بحث می‌کند که پرداختن به مقدمات حکمت و ارتباط آن با تحلیل سیاسی، پژوهش مستقلی را می‌طلبد.

در امر دوم به تقسیم قضایا می‌پردازد که این تقسیم‌ها در تحلیل سیاسی کاربرد دارند. اقسام قضایا و تعریف‌هایی که دارند در کتاب علامه نائینی فقیه نظریه پرداز آمده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۸). نائینی البته به تمام قضایا نمی‌پردازد، بلکه برخی از آنها را مورد بحث قرار می‌دهد. مثل تقسیم قضیه به طبیعی؛ مثل انسان نوع است، و قضیه حقیقی، قضیه حقیقیه آن است که موضوع و محکوم‌علیه آن شامل موجود در خارج و غیر آن باشد (یعقوبی، ۱۳۹۴، ص ۱۹). مثل انسان خندان است و شراب حرام است؛ و قضیه خارجی مثل اینکه مولا بگوید که آنها را گرامی بدار که مراد از آنها، دانشمندان، سادات و عادل‌ها هستند (نائینی، خویی، ۱۳۵۲ ج ۱، ص ۴۴۱ - ۴۴۳). قضایایی که در گفتارهای صاحبان قدرت سیاسی دیده می‌شود نیز چنین‌اند، یعنی یا قضایای طبیعی است و یا حقیقی و یا خارجی و...؛ یعنی بسیاری از مباحثی که نائینی در قضایا مورد مطالعه قرار داده، در قضایای سیاسی نیز جاری و ساری است. «القضية الخارجية عبارة عن ثبوت وصف أو حكم على شخص خاص، بحيث لا يتعدى ذلك الوصف والحكم عن ذلك الشخص إلى غيره و ان كان مماثلاً له في الأوصاف، ولو فرض أنه ثبت ذلك المحمول على شخص آخر كان ذلك لمجرد الاتفاق من دون ان يرجع إلى

۱. نائینی به تفصیل در ذیل مقصد چهارم أجود التقریرات، ج ۱، ص ۴۴۱ در عموم و خصوص توضیح داده است.

وحدة الملاك و المناط، بل مجرد المقارنة الاتفاقية، من غير فرق في ذلك بين ان تكون القضية خبرية، أو طلبية، كقولك: زيد قائم، أو أكرم زيدا. و من غير فرق أيضا، بين إلقاء» (نائني، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۰). وی در امر سوم به تقسیم عام به مجموعی، استغراقی و بدلی می پردازد و بحث های هر کدام را به تفصیل مطرح می کند. سرمنشاء تقسیم یاد شده، به خاطر این است که حکم جعل شده یا متعلق است به همه، تک به تک افراد، یا به مجموع آنها و یا به یکی از آنها به صورت بدل که اولی را عموم استغراقی و دومی را مجموعی و سومی را بدلی نامند. مناقشات و نقض و ابرام هایی را نائنی مطرح می کند که جای پرداختن بدان ها در این پژوهش نیست و در کتاب های تفصیلی علم اصول فقه آمده است. همچنین به طور بسیار خلاصه در دوران امر بین عام و خاص که مقام شک است که آیا صاحب سخن اراده عموم از سخنش را کرده و یا اراده خصوص، مادامی که برای تخصیص سخنش دلیلی نباشد، ما می توانیم به اصالت عموم تمسک بسته و کشف از مراد صاحب سخن کنیم که عموم است (نائنی، خوبی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۴۴-۴۴۶).

نائنی در امر چهارم، عام تخصیص یافته را مورد بحث قرار می دهد که آیا عامی که تخصیص خورده، حقیقت است؟ یا مجاز است؟ چهار نظریه را مطرح می کند: یکی اینکه حقیقت است، دیگری بگوئیم مجاز و سومی تفصیل بین مخصص متصل و منفصل، و چهارم به تفصیل بین استثناء و غیراستثناء نظر بدهیم. نائنی بر این باور است که عام در همه اقسام یاد شده حقیقت است. وی استدلال های خاصی بر ادعای خود اقامه می کند (نائنی، خوبی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۴۷). در سخنان صاحبان قدرت سیاسی، گفتارهای سیاسی داخلی، منطقه ای و فرامنطقه ای و بین المللی بسیاری وجود دارد که زمانی به صورت عام، گفتار سیاسی را به کار می گیرند، سپس آن را تخصیص می زنند و تمامی مباحثی که در علم اصول فقه، در بخش عام و خاص مورد بحث قرار می گیرد، در تحلیل سیاسی نیز می توان با تکیه بر آن اصول گفتارهای سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به نظر می آید که صاحبان سخنان سیاسی هرچند که بر سخنان خود تخصیص بزنند، عام باقی مانده در عامیت آن

حقیقت است و تخصیص‌ها موجب مجاز بودن آن نخواهد شد. آیا اگر مخصص دارای ابهام و اجمالی باشد، موجب ابهام و اجمال عام نیز می‌شود؟ یا ابهام مخصص به عام سرایت نمی‌کند؟ نائینی باور به تفصیل دارد و مخصص را به متصل و منفصل تقسیم می‌کند و منشاء اجمال آن را یا به خاطر دوران امر بین اقل و اکثر و یا به خاطر دوران امر بین متباینین می‌داند. وی بر این باور است که اجمال خاص به عام، به طور مطلق سرایت می‌کند. در صورت اجمال عام و یا اجمال خاص، ظهوری باقی نمی‌ماند که طبق قاعده اصالت ظهور بتوان به ظهور آن تمسک جست. زمانی که مولا به طور مطلق امر به گرامی داشتن دانشمندان کند، و قرینه‌ای در سخن خود نیاورد، مقتضای سخنش ظهوری را در پی خواهد داشت که کاشف از مراد مولی خواهد کرد که عبارت است از گرامی داشتن همه دانشمندان؛ خواه دانشمند فاسق باشد و خواه عادل. لکن اگر دلیل جداگانه‌ای بر اینکه دانشمندان فاسق نباید گرامی داشته شوند، دلالت کند؛ این دلیل کشف از مراد مولی خواهد کرد، که مراد مولا گرامی داشتن هر دانشمندی نبوده است (نائینی، خوبی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۴۴۵-۴۴۷). بازگشت حجیت اصالت عموم و تمامی اصول لفظیه به اصالت ظهور است و حجیت اصالت ظهور به بنای عقلاست و بنای عقلا در تمام گزاره‌های شرعی، عرفی، سیاسی و... جاری و ساری است. پس، در تحلیل‌های سیاسی می‌توان به اصالت ظهور تمسک جست و سخنان سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. زمانی که سخنان سیاسی صاحبان قدرت عام باشد، تخصیص زدن سخن عام او توسط تحلیلگر سیاسی برخلاف اصل است، مگر اینکه دلیل بر تخصیص بوده باشد. برای تحلیلگر سیاسی لازم است که در مقام تحلیل سیاسی به این نکته توجه کند که اصالت عموم پس از جست‌وجو و یأس از مخصص است، یعنی چه بسا سخنان سیاستمداری که سخنانش مورد تحلیل قرار می‌گیرد، برای سخنان عامش، تخصیصی زده باشد و تحلیلگر سیاسی بایستی جستجو کند و سپس به جمع‌بندی برسد.

اصالت حقیقت و تحلیل سیاسی

برای کشف مراد سخن صاحبان قدرت سیاسی اگر اصول و ضوابطی نباشد، آنارشیسم غیرقابل کنترلی بر تحلیل‌های سیاسی حاکم خواهد شد؛ اصول الفاظ می‌تواند برای تحلیل‌گران سیاسی، مراد سخنان سیاسی صاحبان قدرت را نمایان سازد. کاربرد اصل در مقام شک و تردید است که شك در مراد متکلم به مقتضای اصالت حقیقت، می‌بایستی کلامش را حمل بر معنای حقیقی کنیم. اصالت حقیقت از اصول لفظی است که با تکیه به آن می‌توان بین سخن حقیقت از مجاز را تمییز داد، و کاربرد آن در جایی است که معنای حقیقی و مجازی لفظ معلوم باشد، اما مراد متکلم مشخص نباشد؛ یعنی معلوم نیست که آیا لفظ را در معنای حقیقی آن به کار برده یا در معنای مجازی آن؟ البته این در جایی است که هیچ‌گونه قرینه‌ای در بین نباشد. در این صورت، عقلاً می‌گویند: در مقام شک و تردید، به مقتضای اصالت حقیقت، هنگام شك در مراد متکلم، کلام وی حمل بر معنای حقیقی شود. به بیان دیگر، اصل در استعمال، حقیقت است. یعنی متکلم زمانی که لفظی را به کار می‌برد، معنای حقیقی آن مراد است. در تحلیل سیاسی خیلی مهم است که مراد از سخنان سیاسی، یک سیاستمدار را کشف کنیم، که آیا وی در مقام سخن حقیقت‌گوست؟ یا مجازگویی می‌کند؟ این نکته فقط در تحلیل سیاسی نیست، بلکه در هر عرصه‌ای که احتمال حقیقت و مجاز باشد، محل جریان اصالت حقیقت خواهد بود. برای مثال، اگر شخصی بگوید: «این خانه را در برابر آن ماشین به تملیک تو درمی‌آورم» و مخاطب شك کند که آیا مراد او عقد بیع است یا عقد صلح؛ در نزد عقلاً کلام او بر اراده عقد بیع حمل می‌شود، چون تملیک، حقیقت در بیع است. اصالت حقیقت عناصری دارد که می‌توان آن عناصر را به این صورت توضیح داد: لفظ باید دارای معنای حقیقی و مجازی باشد، چرا که اگر لفظی فاقد چنین معانی باشد، دیگر نزاعی بر سر دلالت آن وجود ندارد و مدلول الفاظی که معانی مجازی ندارند، قطعاً حقیقی است. دیگر آنکه، دلالت لفظ بر حقیقت یا مجاز باید ملتبس باشد؛ یعنی خواننده و یا شنونده، و در این مقام مستنبط، نتواند به طور قطعی تشخیص دهد که مراد نص از لفظ



معنای حقیقی و یا مجازی است. اما اینکه مبنای توجیه اصالت قایل شدن برای حقیقت چیست، چند دلیل دارد، نخست آنکه، در اصل، الفاظ برای معانی حقیقی وضع شده‌اند. دوم، معانی مجازی در واقع عارضی هستند، سوم، به تبع دو حقیقت پیش گفته، شمار دلالت مجازی الفاظ به نسبت معانی حقیقی آنان چنان بیشتر هستند که دلالت مجازی را در واقع باید استثناء به شمار آورد. دیگر آنکه، حقیقت و مجاز هرگز در یک لفظ که مورد اراده گوینده قرار گرفته، فراهم نمی‌آید و...» (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۱).

در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی هرچه از صاحبان قدرت سیاسی می‌شنویم، در مقام تردید از مراد آنان که آیا حقیقت را اراده کرده‌اند؟ و یا مجاز را؟ حمل بر حقیقت می‌کنیم و در پدیده‌های سیاسی و اجتماعی نیز چنین است. طبق اصالت حقیقت، نایستی هیچ انتقاد و یا اعتراضی را مجاز پنداشت؛ بلکه بایستی آن را حقیقت دانست و طبق انتقاد حقیقی و اعتراض حقیقی، با آنها رفتار نمود، اگر مجاز بدانیم و حمل بر مجاز کنیم، خسارت‌های جبران‌ناپذیری را شاهد خواهیم بود. اکثر دولت‌های فروپاشیده در طول تاریخ، انتقادهای جامعه را مجاز پنداشتند و یا اعتراض‌ها را نیز مجازی دانسته و بدان‌ها بی‌اعتنایی کردند و سرانجام با فروپاشی قدرت سیاسی مواجه شدند. پس، اصول الفاظ همانطور که برای تحلیلگر سیاسی مدد می‌رساند تا کشف مراد صاحبان قدرت سیاسی را کند، در واقع به صاحبان قدرت نیز کمک می‌کند که با واقعیات قلمرو حکمرانی خویش آشنا شوند و مراد منتقدان و معترضان را فهم کنند، تا در سیاست‌گذاری و حکمرانی دچار اشتباه محاسباتی نشوند. اصالت حقیقت، صاحبان قدرت سیاسی را با حقیقت سخن منتقدان و معترضان آشنا می‌کند؛ تا در برابر آنان پاسخ‌گوی حقیقی باشند، و از پاسخ‌های مجازی دوری کنند. در بهار عربی که برخی از حکومت‌ها فروپاشیدند و برخی دیگر از حکمرانان به چالش کشیده شدند، به‌خاطر این بود که انتقادهای و اعتراض‌ها را یا نشنیدند و یا دیر شنیدند و پاسخ‌گو نبودند. در نتیجه، درصدد اصلاح امور برنیامدند و تاوان سنگینی را پرداختند، و برخی به‌خاطر همین سهل‌انگاری، جان خود را نیز از دست دادند،

مثل رهبر لیبی که تا پایان عمر خود اعتراض‌ها را مجاز پنداشت و پاسخ‌گو نشد، تا اینکه هم حکومت را و هم جاننش را به‌خاطر این نادانی، از دست داد. از نظر زبان‌شناسی، تا زمانی که صاحب سخن، سخنی نگفته است، می‌تواند تصمیم برای چگونگی سخن گفتن خود بگیرد؛ اما وقتی سخنی گفت، دیگر از اختیارش خارج است، تحلیل‌گران با سخن رانده شده کار دارند و آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. چون ما هستیم و سخن رانده شده؛ و در تجزیه و تحلیل علمی خود از صاحب سخن اجازه نمی‌گیریم، ما طبق ضوابط و قواعدی که در اصول الفاظ داریم، جهت کشف مراد صاحب سخن، آن سخن را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و به هر نتیجه‌ای رسیدیم، همان را به صاحب سخن نسبت می‌دهیم. بله، صاحب سخن می‌تواند سخن خویش را تخصیص به مخصص منفصل بزند و قیدی بیفزاید، اما تا زمانی که مخصصی نیاورده و سخن خویش را تقیید نزده است، ما همان سخنی که تحلیل کردیم را به صاحب سخن نسبت می‌دهیم و مراد حقیقی‌اش را بیان می‌کنیم و هرگونه احتمال مجازگویی را از کلامش نفی می‌نماییم.

اصالة عدم التقدير

خطای اکثر تحلیل‌گران سیاسی این است که تقدیر در کلام صاحبان قدرت سیاسی را خیلی جدی می‌شمارند و گاه از تحلیل درست باز می‌مانند. در محافل سیاسی می‌گویند درست است که رهبر سیاسی چنین حرفی زده است، ولی سخنش دارای قیدی است و یا مرادش این نیست که می‌گوید؛ اما طبق اصالت عدم تقدیر، نایستی احتمال تقدیر را جدی گرفت و از تحلیل درست بازماند و هر کجا چنین احتمالی داده شود، می‌بایست با اصل یاد شده، آن احتمال را نفی نمود؛ و به تحلیل سیاسی پرداخت. نفی احتمال کلمه یا جمله مقدر در يك کلام، با اصالت عدم تقدیر و یا با اصالت عدم اضمار است، اصل یاد شده از اصول لفظی بوده و کاربرد آن در جایی است که احتمال داده شود کلمه یا جمله‌ای در يك کلام در تقدیر باشد، اما دلیلی بر این احتمال وجود نداشته باشد. در چنین مواردی اصل این است که



شارع منظور خود را در قالب الفاظ بیان می‌کند و اگر از لفظ بیش از معنای ظاهری فهمیده نمی‌شود، به دلیل اجرای اصالت عدم تقدیر است که به آنچه بیان می‌شود، عمل می‌گردد. به این اصل، هم در کلام شارع و هم در محاورات عرفی و هم در کلام صاحبان قدرت سیاسی عمل می‌شود؛ صاحبان قدرت سیاسی و به‌طور کلی صاحبان سخن نیز مشمول اصل یاد شده هستند و صاحب سخنی استثناء نشده است. برای مثال، خداوند در قرآن به نقل از فرعون می‌فرماید: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نور، ۷۹). حال این احتمال وجود دارد که کلمه «عبد» در تقدیر باشد و در اصل، آیه شریفه به صورت «انا عبد ربکم الاعلی» بوده، اما به این احتمال اعتناء نمی‌شود و با اصالت عدم اضمار و عدم تقدیر، نفی می‌گردد. نکته‌ای که وجود دارد، این است که مدرک حجیت این اصل، همانند سایر اصول لفظی، بنای عقلا و عرف است؛ و بنای عقلا و عرف جهان‌شمول هستند؛ یعنی برای همه ملت‌ها و همه زبان‌ها در سرتاسر جهان است؛ اینچنین نیست که مخصوص شارع و یا متشرعین باشد. پس، این اصل را می‌توان در تحلیل کلام سیاسی همه سیاستمداران جهان بکار بست و مراد آنان را کشف نمود (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۰). وقتی حکمرانی بگوید من دیکتاتور هستم، بایستی ظاهر کلامش را اخذ نمود و او را دیکتاتور دانست و نباید به احتمال تقدیر کلمه «دشمن» اعتناء کرد که بگوییم مرادش از سخنی که گفته، یعنی «من دشمن دیکتاتوری هستم». با اصل عدم تقدیر، نباید به این احتمال اعتناء نمود.

اصالت عدم اشتراك و تحلیل سیاسی

احتمال اشتراك، مفسّر و تحلیلگر سیاسی را با تردید مواجه می‌سازد، که وضع کلمه چگونه است؟ آیا دارای یک وضع است و یا وضع دیگری نیز دارد که واضع لغت در وضع اول به معنایی و در وضع دیگر به معنای دیگری وضع نموده است؟ با اصالت عدم اشتراك، احتمال وضع ثانوی نفی می‌شود. اصالت عدم اشتراك، از اصول لفظی است و کاربرد آن در جایی

است که لفظی برای معنایی وضع شده و در معنای دیگری هم استعمال می‌شود، به گونه‌ای که احتمال داده می‌شود واضع، لفظ را برای معنای دوم هم وضع کرده باشد، تا مشترك لفظی باشد. در چنین مواردی به كمك اصالت عدم اشتراك، احتمال وضع ثانوی منتفی می‌گردد. برای مثال، صیغه امر برای وجوب وضع شده و در معنای دیگری مثل ندب هم به کار رفته و مکلف یقین به وضع ثانوی ندارد، ولی احتمال می‌دهد که واضع، صیغه امر را برای معنای ندب هم وضع کرده باشد، تا مشترك لفظی شود؛ در این مورد با تمسك به اصالت عدم اشتراك، این احتمال نفی می‌گردد. در مورد اصالت عدم اشتراك، مادامی که اشتراك ثابت نشده باشد، لفظ بر معنای اول آن حمل می‌گردد و با اثبات اشتراك، لفظ در هیچ يك از معانی تعین پیدا نمی‌کند و مجمل باقی می‌ماند، مگر آنکه قرینه‌ای (قرینه معینه) در کار باشد. مدرک حجیت اصالت عدم اشتراك، همانند سایر اصول الفاظ بنای عقلا است. احتمال معنای چندگانه در سخن صاحبان قدرت سیاسی بی‌شمار است، و اهتمام بدان، احتمال پیامدهای سیاسی بسیار دارد که چه بسا تصمیم‌های کارگزاران را با چالش مواجه کند. به طور مثال یک حکومت و دولتی با یک مذاکره بین‌المللی مواجه است و رهبر آن حکومت سخنانی را در این زمینه بیان می‌کند، با احتمال معانی متکثر و نرسیدن به مراد رهبر جامعه، کارگزاران دچار مشکل شده و جرأت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهند و چه بسا فرصت‌های طلایی را از دست بدهند و خسارت‌های غیرقابل جبران را متوجه کشور کنند. در این مواقع بایسته و شایسته است که با تکیه بر اصل یاد شده، هرگونه احتمال اشتراك را نفی کنند و به مراد سخن رهبر جامعه دست یابند و تصمیم بگیرند. بکار بستن اصول الفاظ در تحلیل‌های سیاسی، موجب می‌شود که آنارشیسم حاکم در تحلیل سیاسی رخت برنهد و تحلیل‌های سیاسی، از اصول و ضوابط بنای عقلا که برای کشف مراد متکلم هستند، برخوردار باشند.

نتیجه‌گیری

علمی که در حوزه‌های علمیه مورد تدریس تحصیل و تحقیق قرار می‌گیرند، مهجور بوده و در عرصه علوم انسانی غایب هستند. در علوم انسانی و بخصوص در علوم سیاسی و



بالأخص در تحلیل‌های سیاسی، اصول فقه به طور اعم و اصول الفاظ آن بالخصوص، می‌تواند حضور کارآمدی داشته، و در تحلیل سیاسی برای تحلیلگر مدرسانی کند. برآیند پژوهش حاضر پیوند بین تحلیل سیاسی و اصول الفاظ علم اصول است که یکی از عناصر مهم در تحلیل سیاسی را می‌توان اصول الفاظ نائینی دانست. همچنین اصول الفاظ و قواعدی که در علم اصول نائینی و دیگر اصولیان است را می‌توان یکی از روش‌های مهم تحلیل سیاسی به‌شمار آورد. فلسفه اصول الفاظ جهت کشف مراد متکلم است و چون دلیل حجیت اصول الفاظ بنای عقلا است، متکلم خاصی در نظر نیست، بلکه هر کسی که سخنی دارد و صاحب سخن است، مشمول قواعد و اصول الفاظ است. با کمک اصول الفاظ می‌توان مراد صاحب سخن را کشف کرد. با اصالت ظهور، اصالت اطلاق، اصالت حقیقت، اصالة عدم التقدير، اصالت عدم اشتراك و دیگر اصول الفاظ می‌توان تحلیل سیاسی کرد و مراد سخن صاحبان قدرت سیاسی را کشف نمود و مورد تجزیه و تحلیل سیاسی قرار داد. فلسفه اصول الفاظ برای کشف مراد صاحب سخن بوده و در تجزیه و تحلیل سیاسی، تحلیلگر در پی کشف مراد صاحب سخن سیاستمداران است. اینکه اصول الفاظ در کشف مراد صاحبان سخن است و هدف تحلیلگران سیاسی کشف مراد صاحبان قدرت سیاسی از سخنانشان است؛ نکته پیوند بین اصول الفاظ و تحلیل سیاسی است. در تجزیه و تحلیل قانون اساسی و قوانین عادی نیز می‌توان از اصول الفاظ نائینی در علم اصول مدد جست و قوانین را به صورت علمی و به قاعده‌مندی تفسیر و شرح نمود. گاهی آثارشیمی از برداشت‌ها از قوانین و به خصوص از قانون اساسی دیده می‌شود که با آن قانون به چالش کشیده می‌شود. به نظر می‌آید اگر ضوابط و قواعد اصول الفاظ بکار گرفته شود، شاهد این برداشت‌های ناسازگار و ناهمسو نخواهیم بود. گاهی قوانین بین مجلس و شورای نگهبان به سرانجام نمی‌رسد و برای حل و فصل آن به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع داده می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

۱. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. تهران: انتشارات محراب فکر، ج ۱.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۵ق). کفایة الاصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۳. بهشتی، احمد (۱۳۸۲). اندیشه سیاسی نائینی. قم: بوستان کتاب، ج ۱.
۴. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۶). علامه نائینی فقیه نظریه پرداز. قم: بوستان کتاب، ج ۱.
۵. حکیم، محمدسعید (۱۳۹۲). المحکم فی اصول الفقه. قم: دارالهلال، ج ۳، چاپ چهارم.
۶. خوئی ابوالقاسم، اجودالتقریرات، تقریرات آیة الله نائینی، ج ۴، چاپ دوم، قم، ناشر مصطفوی، ۱۳۶۸.
۷. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). محاضرات فی اصول الفقه. قم: دار الهادی للمطبوعات.
۸. استریکلند، دونالد؛ وید، لاری؛ جانسون، ری (۱۳۸۰). تحلیل سیاسی. ترجمه علی معنوی. تهران: انتشارات نشرآگه.
۹. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۰ق). الموجز فی اصول الفقه. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
۱۰. شیرازی، محمد (۱۴۰۶ق). الوصول الی کفایة الاصول. دار الایمان، ج ۳.
۱۱. طباطبایی حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹م). الاصول العامة للفقه المقارن. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ دوم.
۱۲. فرهادی نیا، حمید (۱۳۶۴). فن تحلیل سیاسی. تهران: انتشارات فرهنگ انقلاب اسلامی.
۱۳. فیرحی، داود (۱۳۹۷). آستانه تجدد در شرح تنبیه الامه و تنزیه المله. تهران: نشر نی، چاپ سوم، ج ۱.
۱۴. مرکز اطلاعات و مدارك اسلامی (۱۳۸۹). فرهنگ نامه اصول فقه. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۵. مشکینی، علی (۱۴۱۳ق). اصطلاحات الاصول. قم: دار الهادی للمطبوعات، چاپ پنجم.
۱۶. مظفر، محمدرضا (۱۴۱۵ق). اصول الفقه. قم: بوستان کتاب، ج ۱.
۱۷. مظفری، آیت (۱۳۸۶). روش شناسی و آموزش تحلیل سیاسی. انتشارات زمزم هدایت.

۱۸. منصوری، جواد (۱۳۷۹). شناخت و تحلیل سیاسی. انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ پنجم.
۱۹. نائینی، محمدحسین (۱۳۹۳). تنبیه الامه و تنزیه المله. تصحیح و تحقیق جواد ورعی. بی نا، ج ۱، چاپ سوم.
۲۰. نائینی، محمدحسین (۱۳۵۲). أجود التقریرات. مقرر: ابوالقاسم خویی. مطبعه العرفان، ج ۱.
۲۱. نجفی، موسی بن محمد (۱۴۲۱ق). منیه الطالب فی شرح المکاسب. مقرر: میرزا محمدحسین نائینی. قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۲-۳.
۲۲. ولایی، عیسی (۱۳۸۷). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول. نشر نی، چاپ ششم.
۲۳. یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). نوآوری های اصولی و فقهی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

